

جایگاه بین‌المللی شدن آموزش عالی در منافع ملی جمهوری اسلامی ایران
دکتر محمدرضا دهشیری* - مهدی طاهری** - حامد رنجبر***

چکیده

مطالعه روند رشد و توسعه کشورهای توسعه یافته، حکایت از این واقعیت دارد که نظام‌های آموزش عالی، همواره یکی از ارکان و عامل بنیادی تکامل و توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در این کشورها بوده است. بنابراین، کشورهایی که خواهان توسعه همه‌جانبه، متوازن و پایدار هستند، لازم است نظام آموزش عالی خود را به طور متوازن و پایدار توسعه بخشند. تحولات جهانی دهه ۸۰ و تأثیر آن بر نظام و ساختار کشورها همچنین رسوخ پارادایم «کوچک شدن جهانی» و آگاهی ساکنان زمین از «جهان کوچک شده» سبب گردید که این تحولات نه تنها جنبه‌های «ذهنی» بلکه تمام ابعاد «عینی» زندگی «فردی» و «جمعی» انسان را متأثر سازد. از این رو بهره‌گیری از تهدیدهای ناشی از این پدیده و تبدیل آن به فرصت در جهت منافع ملی، قطعاً از ضرورت‌های مهم و بنیادین در استراتژی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشورها در دهه حاضر خواهد بود. بنحویکه موضوع بین‌المللی شدن زیرساخت آموزش با تأکید و تمرکز بر مقوله آموزش عالی یکی از مهمترین مصادیق مستدل و مستند در این ادعا است. در این مقاله با نگاهی قیاسی و با استمداد از دیدگاه نایت بعنوان چهارچوب نظری تحقیق نسبت به مطالعه تطبیقی زیرساخت آموزش عالی و نقش آن در فرایند توسعه منافع ملی کشورها اقدام شد و در نهایت با تحلیل وضعیت موجود کشور در این زیرساخت و ضمن تأکید بر نقش آموزش در فرایند توسعه ملی نسبت به شناسایی خلأ موجود در این زمینه بر مبنای دورنمای مطلوب ترسیم شده در اسناد بالادستی نظام نظیر سند چشم‌انداز افق ۱۴۰۴ نسبت به پیشنهاد بایسته‌های تحقق موضوع در بهره‌برداری از این فرصت مختم در کشور اقدام گردید.

کلید واژگان: جهانی شدن، بین‌المللی شدن، آموزش عالی فراملی، دیپلماسی فرهنگی، قدرت نرم، دانش فراملی

فصلنامه مطالعات بین‌المللی (ISJ) / شماره ۵۱ / ۵

* دکتر محمدرضا دهشیری، دانشیار دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه است.

Mohammadreza_dehsiri@yahoo.com

** عضو هیئت علمی موسسه آموزش عالی مولوی و دانشجوی دکتری سیاست‌گذاری فرهنگی پژوهشکده

mtaheri1982@gmail.com

مطالعات فرهنگی و اجتماعی و نویسنده مسئول

*** عضو هیئت علمی موسسه آموزش عالی مولوی و دانشجوی دکتری مدیریت آموزشی

hamedranjbar369@hotmail.com

فصلنامه مطالعات بین‌المللی (ISJ) سال سیزدهم، شماره ۳، زمستان ۱۳۹۵، صص ۸۶-۷۵

جایگاه بین‌المللی شدن آموزش عالی در منافع ملی جمهوری اسلامی ایران

* محمدرضا دهشیری

** مهدی طاهری

*** حامد رنجبر

دیباچه

سند چشم‌انداز ۱۴۰۴، ایران آینده را در جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه تصویر کرده است^۱. مطالعه فرآیند رشد و توسعه در جهان، حکایت از این واقعیت

*دکتر محمد رضا دهشیری، دانشیار دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه است.

Mohammadreza_dehsiri@yahoo.com

** عضو هیئت علمی موسسه آموزش عالی مولوی و دانشجوی دکترای سیاستگذاری فرهنگی پژوهشکده

مطالعات فرهنگی و اجتماعی *mtaheri1982@gmail.com* نویسنده مسئول

*** عضو هیئت علمی موسسه آموزش عالی مولوی و دانشجوی دکترای مدیریت آموزشی

hamedranjbar369@hotmail.com

۱. ایران کشوری است توسعه یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه، با هویت اسلامی و انقلابی، الهام

بخش در جهان اسلام و باتعامل سازنده و موثر در روابط بین الملل. (برگرفته از سند چشم انداز جمهوری اسلامی ایران در

افق ۱۴۰۴ هجری شمسی ابلاغی از سوی مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۸۲/۸/۱۳)

فصلنامه مطالعات بین‌المللی (ISJ)، سال سیزدهم، شماره ۳، زمستان ۱۳۹۵، صص ۱۶-۶۵

دارد که نظام‌های آموزش عالی، همواره عامل بنیادی تکامل و توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جوامع بوده‌اند. بنابراین، کشورهایی که خواهان توسعه همه جانبه، متوازن و پایدار هستند، لازم است نظام آموزش عالی خود را به طور متوازن و پایدار توسعه بخشند.

از دهه ۱۹۸۰ به بعد با گذشت زمان، فرایند «کوچک شدن جهانی» شدت یافت و آگاهی ساکنان زمین از «جهان کوچک شده» بیشتر و بیشتر شده است. این تحولات نه تنها جنبه‌های «ذهنی» بلکه تمام ابعاد «عینی» زندگی «فردی» و «جمعی» انسان را متاثر ساخته است. از یک سو، دولت-ملت‌ها با این واقعیت مواجه شده‌اند که کار آمدی مقامات ملی رو به تزلزل است و استقلال عمل آنها کاهش یافته است، و «مقامات ملی و محلی» ناگزیر باید دائماً در چارچوب قوانین و ملاحظات شبکه‌های فراملی و ساختارهای اقتدار جهانی، تصمیم‌گیری‌های سیاسی و غیر سیاسی خود را تعدیل و تنظیم کنند. از سوی دیگر، و به همان نسبت زندگی اقتصادی ملت‌ها تحت تاثیر فرایندهای نظام جهانی جدید، تحول یافته است و شبکه‌های ارتباطی و نظام‌های تولید، سطوح محلی و جهانی را با یکدیگر پیوند زده است. از نظر اجتماعی نیز حقوق و وظایف فرد دستخوش تحول شده است، و مفهوم «شهروند جهانی» - یعنی موجودی سیال، سیار، و با هویت اجتماعی «چهل تکه» و «بازتابی» ظهور کرده است. از نظر فرهنگی، کارکرد و ماهیت نهادهای اجتماعی خانواده، مدرسه، دولت و آموزش عالی دگرگون شده است.

فرایندهای جهانی شدن^۲ در تمام سطوح و ابعاد نظام آموزش عالی تاثیرات عمیقی بجای گذاشته است. برخی نظریه پردازان پست مدرن مانند ریدینگز و گرین^۳ بر اساس تحلیلی که از رشد فرهنگ جهانی و کاهش نقش دولت-ملت دارند، معتقدند که دانشگاه دیگر «انسجام فرهنگی و ملی» خود را از دست داده است یا بزودی خواهد داد (Green, 1997: 171). اما در عین حال شواهد بسیاری نشان می‌دهد که جهانی شدن با کمک تکنولوژی اطلاعاتی و ارتباطی باعث «مرکز زدایی» - یعنی کاهش انحصار کشورهای غربی در تصاحب دانش علمی - از ظرفیت‌های علمی در جهان شده است. اگرچه در زمینه‌های

2. Globalization

3. Ridings & Grain

سخت افزاری همچنان آمریکا و اروپا بیشترین ظرفیت‌ها را دارا هستند، اما نرم افزارها بعد از تولید بسرعت به همه نقاط جهان انتشار می‌یابند. در نتیجه این امکان بوجود آمده است که «کشورهای جنوب» همزمان به تازه ترین دستاوردهای علم و پژوهش در هر نقطه عالم که باشد، دسترسی داشته باشند. (Scott, 1992:440-462)

اگرچه فرایندهای جهانی شدن منجر به شکل گرفتن «اجتماع علمی جهانی» (Schott, 1988:12) می‌شود، اما این سخن به معنای آن نیست که «نظام‌های ملی آموزش عالی» بتدریج تضعیف می‌شوند یا از بین می‌روند. بالعکس، شواهد تجربی حاکی از آنند که رشد فرایندهای جهانی شدن-بخصوص با توجه به اهمیت بیشتر یافتن نقش علم در توسعه ملی جوامع- باعث شده است که علم و دانشگاه بصورت ملی و محلی سازمان یافته تر و گسترده تر شوند. در عین حال روابط درونی میان دانشگاه‌ها نیز گسترش می‌یابد و از نظر جهانی نیز دانشگاه‌ها بهم پیوسته تر و مرتبط تر می‌شوند. این اتفاقی است که امروز در تمام اروپا رخ داده است (Delanty, 2001:129)

امروزه کشورهای جهان سعی در ایجاد ارتباط بین آموزش عالی و برنامه‌های توسعه ملی، فرهنگی، اقتصادی و ارتقای دانش و فناوری دارند؛ از این رو، سیاست‌های توسعه ملی به طور اصولی به آموزش متصل است. در واقع، می‌توان گفت که یکی از پر ارزش‌ترین منابعی که جامعه برای پیشرفت و توسعه در اختیار دارد، دانشگاه است. در غالب کشورهای پیشرفته و کشورهای در حال توسعه، حل مسائل و رفع نیازمندی‌های اهداف ملی را دانشگاهیان تحقق بخشیده‌اند و امروزه اکثر کشورهای در حال توسعه بر این باورند که پایه اصلی توسعه ملی، گسترش کمی و کیفی سریع فرصت‌های آموزشی است. آمار روزافزون جمعیت دانشجویان گواه این حقیقت است که برای گسترش فعالیت‌های آموزش عالی در سطح جهانی تلاش وسیعی صورت می‌گیرد. در همه جوامع اعم از مدرن یا در حال مدرن شدن، فراصنعتی یا در حال توسعه، تقاضای روز افزونی برای دسترسی به آموزش عالی وجود دارد. چنین تقاضایی بیش از هر چیز در پاسخ به نیاز روزافزون شهروندان آموزش دیده برای اقتصادی است که بیش از پیش به مهارت‌های مبتنی بر دانش و توانایی به کارگیری اطلاعات وابسته است. (اسکات ۱۳۸۷: ۱۷۸) هر چه آموزش بیشتر و با کیفیت

بهرتر ارائه شود، توسعه ملی سریع‌تر تحقق خواهد پذیرفت. شرط لازم برای تحقق این نوع توسعه نیز، بررسی و شناخت دقیق وضعیت گذشته و حال و عوامل و نیروهای درونی و بیرونی تأثیرگذار در فرآیند توسعه دانشگاه بعنوان یکی از مهمترین ارکان آموزشی کشور است. این شناخت، به تصمیم‌گیرندگان کشور این امکان را خواهد داد تا با نگاه و اندیشه‌ای عمیق بتوانند الگوی موجود هدایت دانشگاه و برنامه‌ریزی و توسعه آموزش عالی و دانشگاهی را مورد تامل جدی قرار داده و در نوع سازماندهی فعالیت‌های دانشگاهی، مقولاتی چون خلاقیت و نوآوری علی‌الخصوص در حوزه‌هایی نظیر اقتصاد و فرهنگ را مورد مذاقه قرار دهند. بدین جهت برخورداری از تفکر جامع در برنامه‌ریزی و سازماندهی، ضرورتی اساسی بنظر می‌رسد.

بین‌المللی شدن در مقابل جهانی شدن

«بین‌المللی شدن»، یکی از مهمترین فرایندهای جهانی آموزش عالی در دهه گذشته بوده است. برخی جهانی شدن و بین‌المللی شدن را مفاهیمی یکسان دانسته‌اند (Lim 1995; Alladin 1992). اما نایت^۴ این دو مفهوم را یکسان نمی‌پندارد. به اعتقاد او جهانی شدن مفهومی ایدئولوژیک است که به تأثیر تکنولوژی‌ها ارتباطی جدید، سیاست‌های جهانی و تأثیرات آنها بر اقتصاد، فرهنگ و سیاست در جهان اشاره دارد اما بین‌المللی شدن آموزش عالی، یک سیاست انتخابی و در حقیقت نوعی استراتژی است که دولت‌ها بمنظور مواجهه و بهره‌برداری مناسب از فرایندها و تهدیدات جهانی شدن و تبدیل آنها به فرصت، آنرا بکار می‌گیرند. (Knight 1997: 13-14).

پیتر اسکات^۵ جهانی شدن و بین‌المللی شدن در آموزش عالی را دو مفهوم متفاوت می‌داند. به اعتقاد اسکات بین‌المللی شدن، وجود و حضور دولت-ملت‌ها را مفروض و قطعی می‌پندارد، درحالی‌که جهانی شدن فرایندی در جهت کاهش حضور و اقتدار دولت-ملت‌هاست. ثانیاً بین‌المللی شدن، بحثی در حیطه دیپلماسی و فرهنگ است، در حالی‌که جهانی شدن مفهومی مرتبط به نظام سرمایه و گسترش فرهنگ مصرف‌گرای است. (Scott, 1999: 37)

4. Knight

5. Scott

جدا از اختلافات مفهومی که در دو مفهوم جهانی شدن و بین‌المللی شدن در تعریف وجود دارد، این دو مفهوم در زمینه آموزش عالی دارای رابطه دیالکتیکی^۶ هستند و نمی‌توان در دنیای امروز، مرز قاطعی بین آنها متصور شد. هر چند تعریف جامع و فراگیری از این فرایند وجود ندارد، اما معمولاً «بین‌المللی شدن» به مجموعه فعالیت‌های مربوط به گسترش همکاری‌ها و ارتباطات علمی و دانشگاهی بین‌المللی گفته می‌شود که هدف آن فراهم ساختن محیط آموزشی و پژوهشی در دانشگاه هاست که به نحو واقعی در ارتباط و همبسته با چشم‌اندازها و پیشرفت‌های جهانی باشد (Knight, J. and De Wit, H., 1997:113).

فرایند ارتباط و مبادله دانشگاهی و علمی پدیده تازه‌ای نیست و قدمتی به عمر تاریخ علم و آموزش عالی دارد. اساساً علم و فعالیت علمی - بر مبنای نظریه عمومی یورگن هابرماس از «کنش انسانی» به منزله «کنش ارتباطی» (Habermas, 1972:28) مختلف ارتباط، بطور ویژه ارتباطات بین‌المللی تاثیر مهمی در پیشرفت علم داشته است. تحقیقات بر این نکته تاکید دارند که «تفکر انتقادی - که لازمه اجتناب ناپذیر علم است - بدون داشتن نوعی چشم‌انداز و نگرش بین‌المللی امکان‌پذیر نیست» (Blecher, 1995:39-40)

در یک بررسی جامع از علل گسترش فرایند بین‌المللی شدن آموزش عالی در دهه ۸۰ نشان داده شده است که ارزش‌های اقتصادی بیش از مسائل دانشگاهی در بین‌المللی شدن غلبه داشته است (De Wit, 2002) در بررسی دیگر نشان داده شده که بین‌المللی شدن آموزش عالی علاوه بر مسائل دانشگاهی، سه دلیل مهم دیگر داشته است: ۱) گسترش امنیت ملی، ۲) رقابت اقتصادی، ۳) تفاهم و درک متقابل بین‌المللی (Aigner, 1992) مگان کورتیس معاون دستیار وزیر در برنامه‌های آکادمیک در دفتر امور آموزشی و فرهنگی وزارت امور خارجه ایالات متحده گفت که این اداره همیشه با این فکر اداره می‌شده که " ما می‌توانیم جهانی با ثبات، صلح‌آمیز و مرفه داشته باشیم اگر همگی همدیگر را بفهمیم " به همین علت موضوع تعامل با جهان اسلام فوق‌العاده مهم است. پیتر اسکات علاوه بر

۶. هرگاه دو نظر فلسفی در تضاد یا تباین با همدیگر باشند عملی خردگونه که آن دو را در یک نظریه جدید تجمیع کند دیالکتیک است.

عوامل و دلایل فوق، مقوله بازار کار را نیز به آن می‌افزاید. «سرویس تبادلات دانشگاهی آلمان» نیز که به اختصار «DAAD» نامیده می‌شود از قدیمی‌ترین نهادهای فعال در اروپا است. این موسسه با گرفتن ظرفیت‌ها و نیازهای این دو نهاد به تنظیم سیاست‌های جاری خود می‌پردازد. از نظر سازمانی نیز این موسسه با وزارت خارجه و وزارت علوم آلمان وابسته است چرا که بخشی از بودجه سالانه این موسسه را این دو نهاد تامین می‌نمایند. به همین علت است که این موسسه علاقه‌مند است تا دانشجویان رشته‌های مرتبط با زیست فناوری را از ایران بپذیرد. که دلیل آن را می‌توان در پیشرفت‌های ایران در این رشته و نیازمندی آلمان به نیروی متخصص در این حوزه است. اما همین موسسه در سال ۱۳۸۸ از کشور افغانستان تنها ۲۰ دانشجوی علوم سیاسی را برای بورسیه پذیرفت. فهم دلیل آن نیز زیاد سخت نیست. کشور افغانستان در حال بازسازی ساختار سیاسی خود است و در این میان فارغ التحصیلان رشته‌های علوم سیاسی جایگاه مهمی خواهند یافت. این دقت نظر به احتمال زیاد ناشی از هماهنگی این موسسه با وزارت خارجه آلمان است.

همان طور که بسیاری از نظریه پردازان گفته‌اند علاوه بر دلایل مذکور، هر کشور متناسب با مقتضیات ملی و بین‌المللی خود ممکن است دلایل متفاوت و خاصی برای گسترش و میزان بین‌المللی شدن آموزش عالی خود داشته باشد اما تمام ملت و کشورها به منزله یک ضرورت اجتماعی ملی و بین‌المللی همکاری و همسویی با فرایند بین‌المللی شدن را پذیرفته‌اند (Knight, 1994:73)

جایگاه آموزش عالی فراملی در رشد اقتصادی و مناسبات سیاسی و فرهنگی کشورها

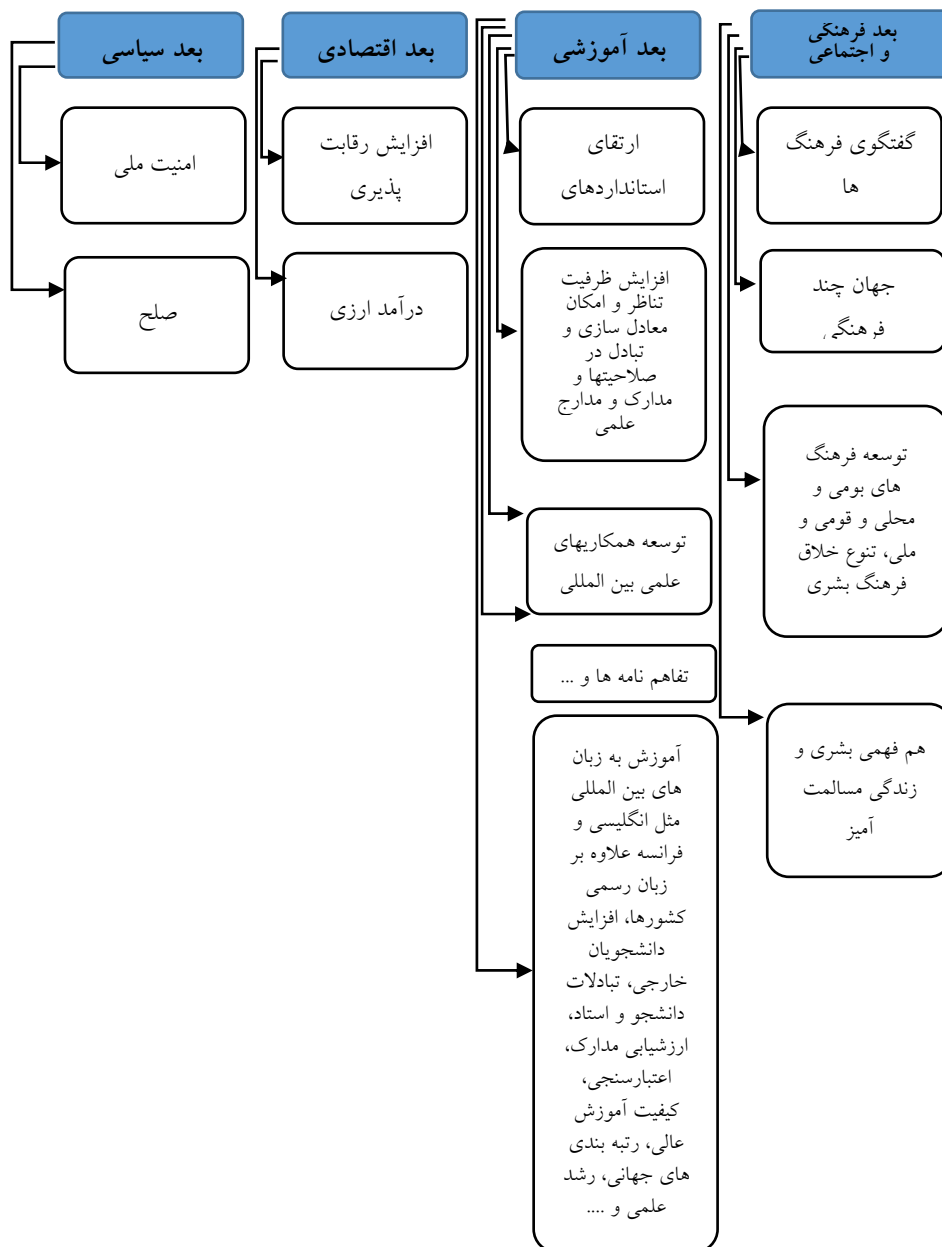
آموزش عالی فراملی به مجموعه‌ای از برنامه‌های آموزشی برای دانشجویان خارجی اطلاق می‌شود. آموزش عالی فراملی ریشه در اندیشه جهانی شدن دارد و به این لحاظ به عنوان کالائی صادراتی محسوب می‌شود. دانش بنیان شدن اداره امور جوامع بشری، زمینه توسعه آموزش عالی فرا ملی را بیش از پیش فراهم آورده، تا آنجا که در مواردی برخوردار از آموزش عالی فراملی در برخی از جوامع به یک نیاز تبدیل شده است. در

یک طبقه بندی کلی می توان دلایل بین المللی شدن را در چهار زمینه خلاصه کرد: سیاسی، اقتصادی، آموزشی، و فرهنگی. از نظر سیاسی گفته می شود در جهان امروز «مقوله آموزش، بعد چهارم سیاست خارجی است» (Alladin, 1992)

همکاری آموزشی به منزله نوعی سرمایه گذاری برای آینده روابط دیپلماتیک میان ملت ها محسوب می شود. از آنجا که اغلب نخبگان سیاسی از میان دانشگاهیان برگزیده می شوند، گسترش اعطای بورس های بین المللی و پذیرش دانشجویان خارجی به منزله نوعی معرفی فرهنگ و جامعه خود به رهبران سیاسی و مدیران ارشد آینده کشورهای جهان است. همچنین روابط دانشگاهی می تواند موجب استحکام روابط سیاسی و اقتصادی میان دولت ها شود. بخصوص در شرایطی که روابط سیاسی و دیپلماتیک رسمی چندان مستحکم نیست، روابط دانشگاهی راهی برای تداوم و حفظ روابط و تعدیل کردن خصومت ها است.

در این باره «کمیته مشورتی دیپلماسی عمومی» دولت آمریکا در گزارش خود درباره «سیاست عمومی برای قرن بیست یکم» که در ۱۹۹۵ منتشر شد می نویسد: «مبادلات دانشگاهی و آموزشی تاثیرات چندگانه مستقیم بر دیپلماسی دارند. از اینرو آنها ارزشمندترین ابزارهای سیاست خارجی دولت آمریکا هستند» (De Wit, 2002). بخشی از منطق سیاسی بین المللی شدن آموزش عالی به نظام روابط بین کشورهای جنوب و شمال مربوط است. در چند دهه اخیر «کمک های آموزشی» و «کمک های تکنولوژیکی» همواره پاره ای از کمک های بین المللی کشورهای صنعتی به آفریقا و آسیا و آمریکای لاتین بوده است.

یکی از ابعاد مهم بین المللی شدن، ارتقاء هویت ملی است. در مطالعه ای که نایت و ویت (۱۹۹۷) درباره کشورهای آسیایی و اقیانوسیه انجام داده اند نشان داده اند که مبادلات دانشگاهی ابزاری برای معرفی زبان و فرهنگ ملی این کشورها در عرصه بین المللی بوده است و این کشورها از راه گسترش آموزش عالی خود به عرصه جهانی از وابستگی صرف به آمریکا و چند کشور معدود دیگر غربی کاسته شده است (de Wit & Knight ۱۹۹۷: ۲۳-۲۷). همچنین تحقیقات نشان می دهند رهبران سیاسی که تجربه تحصیل در کشور خارجی داشته اند تعلقات ملی و فرهنگی قوی داشته اند و دوره تحصیل در خارج از کشور، احساس ملیت و وطن دوستی را در آنها تقویت کرده است (de Wit 2002: 89).



ابعاد بین المللی شدن آموزش عالی از دیدگاه نایت (۲۰۰۳)

(Knight Jane(2003) GATS, Trade and Higher Education ; Perspective 2003 – Where are we?)

از نظر فرهنگی مهم ترین کارکرد بین المللی شدن آموزش عالی، گسترش ارزش‌ها، اصول و معانی فرهنگ ملی کشورها به عرصه بین المللی است. استفاده از مبادلات دانشگاهی برای توسعه فرهنگ ملی بخصوص در فرانسه از اهمیت و اولویت ویژه برخوردار است. این موضوع، اغلب در تفاهم نامه‌های دیپلماتیک میان دولت‌ها نیز قید می‌شود. فردریکو مایور رییس اسبق یونسکو در ۱۹۸۹ بر این نکته تاکید می‌کند که دانشگاه نهادی برای پیوند بیشتر فرهنگ و ملت‌ها با یکدیگر هستند (de Wit 2002: 91). راهبرد آموزشی که گاه "دیپلماسی فرهنگی" نیز خوانده می‌شود، به برقراری، توسعه و پیگیری روابط با نخبگان کشورهای خارجی از طریق فرهنگ، هنر و آموزش مرتبط است؛ فرایندی موثر که در آن فرهنگ یک ملت - از طریق تبادل دانش، ایده، اطلاعات، هنر و... - به منظور تقویت تفاهم متقابل به جهان بیرون عرضه می‌شود. (درخشه، جلال؛ ۱۳۹۰: ۱۴)

همچنین از آنجا که دیپلماسی فرهنگی نه تنها موافقان، بلکه مخالفان خود را نیز هدف قرار می‌دهد، می‌تواند بیشتر روی کشورهای اعمال شود که تصویر منفی تری از کشور مبدا دارند. "جوزف نای" در این باره می‌نویسد: "اغلب رهبران چینی پسر یا دختری دارند که تحصیل کرده آمریکاست و می‌تواند تصویری واقعی را از ایالات متحده به نمایش بگذارد که اغلب با کاریکاتورهایی که در تبلیغات مقامات چینی تصویر می‌شود، مغایرت دارد. (نای، ۱۳۸۷: ۵۴-۵۵)

آموزش و ترویج زبان رسمی کشورها و استفاده از کتاب به عنوان یک کالای فرهنگی برای شناساندن فرهنگ های ملی و بومی به دیگران، مبادله نخبگان فکری در قالب اعزام اساتید و دانشجویان به خارج و پذیرش اساتید و دانشجویان خارجی و تاسیس رشته ها و مراکز مطالعات منطقه‌ای در دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی گام‌های موثری در راستای توسعه دیپلماسی ارزیابی می‌شود. (حقیقی، ۱۳۸۶: ۸۵) از نمونه‌های موفق در جهان می‌توان به تلاش های ایالات متحده امریکا در این زمینه اشاره نمود. فعالیت های دیپلماسی فرهنگی آمریکا از دوران جنگ سرد آغاز شده است و نمود بارز آن را می‌توان در برنامه بورسیه فولبرایت مشاهده کرد. در طول بیش از ۵۰ سال اجرای برنامه فولبرایت بیش از ۳۰۰ هزار نفر از نخبگان جوان، دانشجویان با استعداد، روزنامه نگاران، مخترعین، کاشفین و هیئت

حاکمه کشورهای دیگر و به خصوص کشورهای مسلمان در این پروژه‌ها شرکت کرده و عملاً در فرآیند جامعه‌پذیری ارزش‌های آمریکایی وارد شدند. این برنامه در ۱۴۰ کشور جهان فعالیت داشته و در ۱۵ کشور کمیسیون و بنیادهای دوجانبه تشکیل شده‌اند. ایران نخستین کشور خاورمیانه بود که به برنامه فولبرایت پیوست. برنامه مبادله فرهنگی ایران و آمریکا از سال ۱۳۲۸ با امضای قرار داد دوجانبه آغاز شد. این برنامه‌های آموزشی و پژوهشی و همچنین برنامه‌های تبادل فرهنگی که میان آمریکا و سایر کشورها جریان دارد، در جذب سیل عظیمی از نخبگان و هیئت حاکمه کشورهای گوناگون، برای شرکت در این برنامه‌ها و برنامه‌های آشنایی با شیوه و سبک زندگی آمریکاییان موفق عمل کرده است. همچنانکه به اعتقاد پاتریشیا هریسون^۷ معاون سابق امور فرهنگی و آموزشی آمریکا، سرمایه‌گذاری در بخش آموزش بین‌الملل به مثابه سرمایه‌گذاری در امنیت داخلی کشور است. (مرکز هنر و فرهنگ آمریکا، ۲۰۰۴) دانشگاه‌های آمریکایی که به طور مستقیم در کشورهای منطقه تاسیس شده و یا شعبی از دانشگاه‌های مبدا به شمار می‌روند، همانند دانشگاه آمریکایی بیروت، دانشگاه آمریکایی قاهره، دانشگاه‌های آمریکایی حوزه کشورهای خلیج فارس مانند قطر، امارات، بحرین و کویت، نقش مهمی را در امر آموزش و ارائه الگوی سبک زندگی، فرهنگ و جامعه آمریکا در منطقه ایفا می‌کنند؛ از آنجا که اقبال به این دانشگاه‌ها در سطح منطقه زیاد است. برای مثال دانشگاه‌های آمریکایی لبنان و مصر در سال ۲۰۰۳ حدود ۶۰۰۰ هزار دانشجو داشته‌اند، از ابزارهای مهم دیپلماسی فرهنگی آمریکا در منطقه به شمار می‌روند. فرآیند انتقال ارزش‌ها و فرهنگ آمریکایی از طریق نخبگان حکومتی کشورهای مسلمان از اولویت‌های بسیار مهم ایالات متحده به شمار می‌رود. بسیاری از رهبران و مقامات کشورهای جهان اسلام در دانشگاه‌های آمریکایی تحصیل کرده‌اند. برای مثال، ۸۰ درصد اعضای کابینه عربستان سعودی، مدرک دکتری و یا کارشناسی ارشد آمریکایی دارند. (رفیعی: کیهان) علاوه بر ایالات متحده آمریکا، دیگر کشورهای بزرگ و حتی در حال توسعه از مقوله آموزش و پژوهش در جهت گسترش فرهنگ و نفوذ خارجی خود بهره می‌گیرند. در اتحادیه اروپا، برنامه‌ای با عنوان طرح

ارasmus^۸ بیش از ۲۶ سال است که در حال اجراست و تا کنون بیش از ۲۳۰ هزار دانشجوی را از سراسر جهان در برنامه مبادلاتی و آموزشی خود پذیرفته است. طرح ارasmus توسط اتحادیه اروپا با بودجه سه میلیون یورو به منظور گسترش ارتباطات دانشگاهی؛ علمی و تبادل استاد و دانشجو میان دانشگاه‌های کشورهای عضو اتحادیه اروپا با دانشگاه‌های مختلف دنیا ایجاد شده است. بر اساس این طرح هفت دانشگاه از ایران؛ یک دانشگاه از عراق و دو دانشگاه از یمن در ردیف شماره هفت (در مجموع ده دانشگاه) واقع شده اند که می‌توانند با ده دانشگاه از کشورهای هلند؛ آلمان؛ پرتغال و سوئد وارد فاز تبادلات و ارتباطات علمی مورد حمایت اتحادیه اروپا شوند. (سایت سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی). در برنامه مربوط به سال ۲۰۱۴-۲۰۲۰ این طرح بودجه‌ای بالغ بر ۱۹ میلیارد یورو برای جابجایی ۵ میلیون نفر پیش بینی شده است (ECE) کشور انگلیس نیز یکی از پیشگامان این عرصه است که در قالب "شورای بریتانیا" به این مهم مبادرت می‌ورزد. این شورا سابقه فعالیت بیشتری نسبت به آژانس‌ها و برنامه‌های مشابه آمریکایی در امر آموزش و اطلاعات و ارتباطات همچنین فرهنگ و به طور کلی دیپلماسی آموزشی، عمومی، فرهنگی و رسانه‌ای دارد. در ژاپن نیز شرکت‌های خصوصی، دانشگاه‌ها و دیگر نهادهای آموزشی، موسسات تحقیقاتی و سازمان‌های غیرانتفاعی همگی نقش مهمی را در فضای دیپلماسی عمومی ایفا می‌کنند. آژانس‌های حکومتی به غیر از وزارت امور خارجه - مخصوصا وزارت علوم و آموزش و آژانس امور فرهنگی وابسته به این وزارتخانه، همگی در اعمال برنامه‌های فرهنگی و مبادله‌ای فعال هستند. (نائویوکی، ۱۳۸۹: ۲۰۰). حتی کشور کوچکی چون قطر نیز در سال‌های اخیر از این ابزار بخوبی در جهت منافع ملی خود استفاده می‌کند. قطر با تاسیس دهکده‌ای شامل دانشکده‌های بسیار مجهز، شعبه‌ای از دانشگاه‌های بزرگ جهان همچون دانشگاه "جرج تاون" را به کشور خود دعوت کرده که در حال حاضر دانشجویان زیادی از کشورهای منطقه و از جمله ایران در این دانشگاه‌ها تحصیل می‌کنند. این اقدامات در بهبود چهره قطر در منطقه و جهان تاثیرگذار بوده و مخاطب خارجی بخوبی قادر است میان این کشور و دیگر کشورهای منطقه تفاوت قائل شود. (واعظی، ۱۳۸۹: ۱۸۴)

با توجه به این سرمایه‌گذاری‌های عظیم و همچنین فعالیت‌ها و اقداماتی که غرب در راستای انتقال ارزش‌ها و فرهنگ لیبرال دموکراسی به کشورهای مسلمان منطقه انجام می‌دهد ضرورت توجه بیش از پیش به دیپلماسی آکادمیک و ابزارها و مولفه‌های گوناگون آن بسیار حیاتی است. از این منظر لزوم ترویج و گسترش زبان پارسی و بسط و شناساندن فرهنگ و تمدن ایرانی و اسلامی با بکارگیری ظرفیت عظیم نظام آموزش عالی احساس می‌گردد. از آنجا که قدرت نرم از تاثیرگذاری فزونتری در مقایسه با قدرت سخت برای اثربخشی در عرصه فرهنگی بین‌المللی برخوردار است لذا جمهوری اسلامی ایران با بهره‌گیری از نخبگان علمی و دانشگاهی که دارای مقبولیت بین‌المللی بوده (و در دانشگاه‌های معتبر خارج از کشور شناخته شده‌اند) در دیپلماسی فرهنگی می‌تواند تصویر سازی^۹ مناسب تری را از کشور ارائه دهد و موجبات ارتقای منافع ملی را فراهم سازد. بدین ترتیب هم تکمیلی نظام آموزش عالی و همکاری‌های فرهنگی موجبات ارتقای قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران را فراهم می‌آورد. در این راستا، جمهوری اسلامی ایران با فراهم نمودن بستر تبادلات علمی و دانشگاهی، تاسیس شعبات بین‌المللی دانشگاه‌های معتبر داخلی، بسط ترویج زبان فارسی از طریق ایجاد کرسی‌های زبان فارسی با همکاری دانشگاه‌های معتبر خارجی، ارائه رشته‌های تحصیلی به زبان انگلیسی در دانشگاه‌های داخل برای جذب بیشتر دانشجویان خارجی و شرایط نقش آفرینی آموزش عالی و دانشگاهیان را در جذب منافع ملی مهیا و سیاستگذاری نماید.

دولت باید این مبادله را به مثابه اولویت نخست سرمایه‌گذاری خود تعیین نماید؛ برخلاف این حقیقت که بازگشت سود آن به زمان زیادی نیاز خواهد داشت و در بهترین حالت نیز اندازه‌گیری میزان آن مشکل خواهد بود. برای اطمینان بیشتر از اثربخشی این راهبرد، معمولاً توصیه می‌شود که مشارکت کنندگان در طرح‌های مبادله جوانان و نخبگان رو به پیشرفت باشند تا احتمال تاثیرگذاری آنها بر جوامع شان در آینده بیشتر باشد. (نون، ۱۳۸۸: ۳۳۱-۳۳۲)

از نظر اقتصادی استدلال می‌شود که «بین‌المللی شدن آموزش عالی می‌تواند اقتصاد ملی کشورها را نجات دهد زیرا اولاً باعث افزایش سرعت توسعه علمی کشورها می‌شود و

ثانیاً انبوهی از تجارب و پیوندهای اقتصادی بوجود می‌آورد و ثالثاً تجارت و صنعت علم به مثابه یکی از منابع اقتصادی گسترش می‌یابد» (Johston and Edelstein 1993). از جنبه‌ای دیگر، رقابت بین دانشگاهها و مراکز علمی جهانی برای در دست گرفتن سهمی از این تقاضا در جریان است که می‌تواند در حوزه اقتصاد آموزش عالی مورد بررسی قرار بگیرد. بر اساس داده‌های بانک جهانی، همبستگی آشکاری میان سطح مشارکت در آموزش عالی و توسعه اقتصادی وجود دارد، به گونه‌ای که در کشورهای عضو OECD این سطح ۵۱ درصد، کشورهای دارای درآمد متوسط رقم ۲۱ درصد و کشورهای دارای درآمد پایین رقم ۶ درصد را نشان می‌دهند. (اسکات ۱۳۸۷: ۱۷۹)

بین‌المللی شدن آموزش عالی و گسترش مبادلات دانشگاهی باعث رشد اجتماعی دانشگاهیان می‌شود زیرا دامنه تجربه اجتماعی و دانش فرهنگی دانشجویان و دانشگاهیان از ملت‌ها و فرهنگ‌ها مختلف افزایش می‌یابد و باعث نوعی «جهش^۱» در فرایند رشد آنها از نظر یادگیری، خلاقیت و نوآوری‌های مختلف می‌شود. کالن در یک مطالعه تجربی در باره تاثیر تحصیل در خارج بر روی دانشجویان می‌نویسد «مواجهه با فرهنگ‌های دیگر باعث فراگیری دانش و تجاربی می‌شود که هرگز امکان تحصیل آن در وطن برای فرد وجود ندارد. عقاید قالبی فرد شکسته می‌شود، تعصبات بیهوده تعدیل و چشم انداز وسیع تری از جامعه و فرد برای دانشجوی خارجی بوجود می‌آید» (Kallen, 1991)

منطق آموزشی و دانشگاهی بین‌المللی شدن آموزش عالی شاید چندان نیازی به بحث نداشته باشد زیرا آموزش همواره تمایل به جهانی شدن داشته است و روابط علمی و معرفتی میان ملت‌ها و فرهنگ‌ها شناخته شده است. همکاری‌های دانشگاهی نه تنها باعث کاهش تعصبات و نگرش‌ها و عقاید قالبی می‌شود، بلکه امکان بیشتری برای شکل‌گیری «تفکر انتقادی» که اساس آموزش عالی است، فراهم می‌سازد. راهبردهای بین‌المللی شدن باعث شکل‌گیری تفکر جهانی، آگاهی بیشتر از دانش انباشته شده بشر در اقصا نقاط عالم، رشد همکاری‌های دانشگاهی، و مبادله تجارب آموزش و پژوهشی می‌شود. بین‌المللی شدن باعث رشد پژوهش‌هایی می‌شود که در سطح محلی یا ملی امکان اجرای آنها وجود

ندارد. در مجموع بین‌المللی شدن باعث تشدید رقابت‌های دانشگاهی و ارتقاء استانداردهای کیفیت آموزشی می‌شود. طی دو دهه گذشته تمام کشورهای اروپایی و غربی بیشترین تلاش خود را صرف بین‌المللی کردن نظام آموزش عالی خود از راه جذب دانشجوی خارجی، اعزام دانشجو به کشورهای دیگر، بین‌المللی کردن دروس، گسترش «پروژه‌های تحقیقاتی مشارکتی»، گسترش قراردادهای همکاری بین‌المللی و فعالیت‌های مشترک فراملیتی، چند فرهنگی کردن محیط و فضای دانشگاه‌ها، بین‌المللی و چند زبان کردن دانشگاه‌ها کرده‌اند. (Callan 1998)

وقتی از بین‌المللی کردن دانشگاه صحبت می‌شود اغلب الگوی سنتی تحصیل دانشجویان کشورهای کمتر توسعه یافته در کشورهای توسعه یافته به ذهن متبادر می‌گردند. اما امروزه چنین تصویری نادرست و خطا است. تحولات دهه اخیر نشان می‌دهد که تعداد دانشجویان خارجی در کشورهای جهان بشدت افزایش پیدا کرده است و الگوی اعزام دانشجو به خارج و ترکیب این دانشجویان نیز کاملاً تغییر کرده است. اولین تغییر این است که بیشترین میزان «دانشجویان خارجی» متعلق به کشورهای اروپایی و آمریکا است. یعنی این کشورها هم بیشترین پذیرنده و هم بیشترین فرستنده دانشجوی خارجی هستند. نگاهی به ارقام و آمار انگلستان این واقعیت را بخوبی نشان می‌دهد. انگلستان در سال ۱۹۹۰ تنها دارای ۲۰۰۰۰ دانشجوی خارجی بود، اما تنها شش سال بعد، در ۱۹۹۶ این میزان ده برابر شد و به ۲۰۰۰۰۰ نفر افزایش یافت. از آن زمان تاکنون نیز آمار دانشجویان خارجی انگلستان روند صعودی داشته است. نکته مهم دیگر اینکه ۵۱ درصد دانشجویان خارجی انگلستان، اروپایی، ۲۹ درصد آسیایی (هند، چین، ژاپن، پاکستان)، ۷ درصد آمریکایی، ۵ درصد خاورمیانه‌ای و یک درصد استرالیایی بوده‌اند (Barty 1998: 19-20 Bruch and). یعنی جمعاً ۵۹ درصد دانشجویان خارجی انگلستان از کشورهای غربی بوده‌اند.

دومین تغییر در الگوی دانشجویان خارجی در جهان امروز این است که کشورهای غیر اروپایی نیز علاوه بر اعزام دانشجو اقدام به جذب گسترده دانشجویان خارجی می‌کنند. برای مثال میزان دانشجویان خارجی دانشگاه ناتال (Natal) آفریقای جنوبی از ۱۸ درصد در ۱۹۹۴ به ۲۵ درصد در ۱۹۹۷ افزایش یافت، که بیشتر این دانشجویان مصری بودند

(Kishun 1998: 65). همچنین در سال ۱۹۹۵، ۱۶۵۰۰۰ دانشجوی ژاپنی در کشورهای خارجی تحصیل می‌کرده‌اند و متقابلاً ژاپن میزبان ۱۰۰۰۰۰ دانشجوی خارجی بوده است. همچنین در سال ۱۹۹۶ ژاپن ۱۲۴۰۰ پژوهشگر را به دانشگاه‌های جهان فرستاده و ۶۷۴۲ پژوهشگر خارجی را میزبان بوده است (سرکارآرانی ۱۳۷۸: ۲۰۱). کشورهای نظیر هند و مالزی نیز در زمره کشورهای موفق در جذب دانشجوی خارجی‌اند.

سومین تغییر در ارتباطات علمی بین‌المللی مربوط به تغییر رویکرد کشورهای جهان توسعه نیافته به مفهوم ارتباط علمی بین‌المللی است. از اواخر قرن نوزدهم که کشورهای غیر غربی شروع به اعزام دانشجو به غرب کردند تا دهه ۸۰، «ارتباطات علمی و دانشگاهی بین‌المللی» کشورهای «جهان سوم» و کشورهای «جهان اول» در درون «نظام جهانی» کاملاً «قطبی شده» انجام می‌گرفت. در این نظام، کشورهای غربی به منزله «مرکز» مولد، سازنده و صادر کننده علم، و سایر کشورها نقش «پیرامونی» و «مصرف کننده» را داشته‌اند. از جنگ جهانی دوم به بعد «اقتدار» و «مشروعیت» پارادایم غالب یا «گفتمان جهانی علم» با چالش‌های جدی مواجه شد و بتدریج رابطه مرکز - پیرامون در نظام جهانی علم با چالش مواجه شد. سقوط امپراتوری بریتانیا، شکل‌گیری جنبش‌های استقلال طلبانه، ظهور ایدئولوژی‌های ناسیونالیستی و بسیاری تحولات دیگر، باعث شد - بخصوص از دهه شصت به بعد - کشورهای غیر غربی روابط علمی و دانشگاهی خود با غرب را از منظر «اقتصاد سیاسی» نگرسته و نظام جهانی علم را نوعی «وابستگی» و نوع خاصی از «استثمار» بنام «استثمار علمی» تلقی کنند (Galtung ۱۹۸۱). در نتیجه، این کشورها در سیاست‌ها توسعه و ارتباطات بین‌المللی علمی خود تغییرات اساسی بوجود آوردند. این تغییرات در محورهای کلی زیر خلاصه می‌شود:

☑ توسعه «آموزش عالی ملی» و تلاش بر «بومی سازی» دانش غربی و مدرن.
 ☑ احیای «دانش‌ها و فناوری‌های بومی» یا محلی به منزله «دانش‌های غیر غربی»
 (Purcell 1998).

☑ تغییر در سیاست ارتباطات علمی خود با جهان غرب از «وارد کردن» و «انتقال» علم به «مشارکت» فعالانه تر در تولید و اشاعه آن.

اما همزمان با دگرگونی‌های سیاسی، اجتماعی و معرفت‌شناختی فوق، فرایندهای جهانی شدن ضرورت و امکان پیوند علمی و دانشگاهی میان ملت‌های جنوب و شمال را در اشکال جدیدی بوجود آورد. در نتیجه این فرایندها، تحولات تازه‌ای در زمینه ارتباطات علمی میان کشورها جنوب و شمال بوجود آمد. این تحولات را می‌توان بصورت زیر فهرست کرد:

- اولاً وابستگی و نیازمندی کشورهای جهان به علم بشدت افزایش یافته است.
 - ثانیاً «شکاف علمی» و «اطلاعاتی» میان کشورهای «شمال» و «جنوب» بشدت عمیق‌تر شده است.
 - ثالثاً شکل تازه‌ای از وابستگی «اطلاعاتی» و «علمی» میان کشورهای جهان شکل گرفته است.
 - رابعاً اشکال تازه «آموزش الکترونیکی»^{۱۱} با توجه به توانایی‌ها و بسترهایی نظیر «شبکه جهانی اینترنت»^{۱۲} بوجود آمده است.
- کشورهای غیر غربی در دو قرن گذشته به دلیل عقب ماندگی مفرط علمی، در ارتباطات علمی و دانشگاهی با جهان خارج، عمدتاً ارتباطی منفعل، یک سویه، غیر مشارکتی و عملاً بسیار کم حاصل داشته‌اند. در گذشته هدف این کشورها از ارتباط دانشگاهی، اخذ و اقتباس و آشنایی با علم مدرن و محصولات و نتایج آن بود. اما امروزه با توجه به تنوع رشته‌ها، گسترش مقاطع تحصیلات تکمیلی، افزایش نسبی بودجه‌ها و میزان تحقیقات علمی در بسیاری کشورهای جهان سوم و در حال توسعه، و تحولات دیگر مانند توسعه تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطی، باعث افزایش نسبی تولیدات علمی و تحقیقاتی در این کشورها شده است. امروزه این کشورها دیگر نه صرفاً برای اخذ، اقتباس، انتقال و آشنایی با پیشرفت‌های روزآمد^{۱۳} علم و پژوهش، بلکه بیش از آن برای «ارائه و بازاریابی» برای تولیدات علمی خود در بازار جهانی علم و پژوهش، «مشارکت فعال» در این بازار داد و ستد، و بهره برداری از نتایج سرمایه‌گذاری‌ها و تلاش‌های محققان و دانشگاهیان خود،

11. E-Learning

12. Internet Network

13. Up to date

سیاست‌گذاری و تلاش می‌کنند. در نتیجه الگو، شکل، محتوا و اصول نظام ارتباطات و مبادلات علمی و دانشگاهی کشورهای در حال توسعه بر مبنای ایجاد امکان مرآه و ارتباط دو سویه، فعال، مشارکت جویانه، انتقادی، انتفاعی، و همه جانبه در حال دگرگونی است.

همچنین توسعه تکنولوژی‌های ارتباطی و اطلاعاتی و ظهور روش‌های نوین آموزش، مانند «آموزش الکترونیکی» و «آموزش از راه دور» به کشورهای در حال توسعه کمک می‌کند تا بتوانند برنامه گسترده‌تر، موثرتر و ارزان‌تری برای دست یافتن به تازه‌ترین تجارب جهانی علم و تکنولوژی و مشارکت فعال در آن و برقراری ارتباطی متعادل و متقابل با نهادهای علمی و پژوهشی کشورهای توسعه یافته باشند. با توجه به این دو کارکرد-همگانی شدن علم و دسترس پذیرتر کردن آن برای کشورهای کمتر توسعه یافته- است که کارل راسکه می‌نویسد، یکی از کارکردهای مهم تکنولوژی‌های ارتباطی و اطلاعاتی امروز، کارکرد «برابری ساز» آنها است. در این شرایط هر چه کشورهای در حال توسعه درک و شناخته بهتر و بیشتری از وضع نهادهای علمی و تحقیقاتی جهان داشته باشند، فرصت‌های بیشتری برای ارتباط و تعامل بدست می‌آورند (Raschke 2003: 3)

اگرچه همه دانشگاه‌ها بین‌المللی و جهانی نیستند اما همه آنها تحت تاثیر فرایندهای جهانی و جهانی شدن هستند (Scott T. , 1988:122) دانشگاه‌ها امروزه تمام برنامه‌ها، فعالیت‌ها و همچنین قوانین و اصول مدیریت و کار خود را از طریق سیستم‌های مختلف الکترونیکی و چاپی به اطلاع همگان می‌رسانند. وب سایت‌ها و کاتالوگ‌ها نقش مهمی در ایجا یک «ارتباط دو سویه و فعال» بین مردم، دانشجویان و دانشگاه‌ها برقرار می‌کنند. این امر باعث می‌شود که دانشگاه به نحو دموکراتیک‌تر اداره و در حضور مردم و مشتریان پاسخگو تر باشند. از اینرو وضعیت «جهانی شده» جهان امروز، نظام ارتباطات و ماهیت رفتارهای دانشگاهی را دگرگون کرده است. از این دیدگاه، دلنسی (۲۰۰۱) و اسکات (۱۹۸۸) برخی از شواهد و زمینه‌هایی جهانی شدن در آموزش عالی را به صورت زیر فهرست کرده‌اند:

- ☑ اینترنت و پست الکترونیکی ماهیت ارتباطات را تغییر داده‌اند و بخش عظیمی از دانش، در فضای سایبری قرار داده شده است و زمان و فاصله دیگر موانع دانش و ارتباطات نیستند.
- ☑ دانشگاهیان دیگر امروزه سهولت سیر و سفر می‌کنند. کنفرانس‌های بین‌المللی بیش از

هر زمانی برگزار می‌شوند و دانشگاهیان فرصت‌ها و موقعیت‌های بیشتری برای ملاقات همتایان خود از سراسر عالم را دارند.

☑ پیوندها و تشکلهای شبکه‌های ارتباطی میان دانشگاهیان هر روز در حال افزایش است و شبکه‌های چند بعدی و چند گانه تحقیقاتی دانشگاهیان در سراسر جهان گسترش یافته است.

☑ فعالیت گروهی در تحقیقات و انتشار کتاب‌ها و مقالات گروهی و جمع مولفان رو به افزایش است و دیگر آن تصور دانشمند و نویسنده گوشه نشین و منزوی و تنها در حال منسوخ شدن است.

☑ آموزش عالی در حال استاندارد شدن بیشتر است (Delanty 2001: 119-120)

☑ دانش فراملیتی در حال تحقق یافتن است. این امر در سیاست علم اروپا کاملاً دیده می‌شود.

اتحادیه اروپا در زمینه تحقیقات سرمایه‌گذاری می‌کند و هزینه‌های پژوهشی را می‌پردازد.

☑ نه تنها مدرسان و اساتید بلکه سیر و سفر دانشجویان نیز افزایش یافته است و تعداد دانشجویان خارجی جهان در حال افزوده شدن است. این دانشجویان نه تنها از کشورهای در حال توسعه بلکه از کشورهای توسعه یافته نیز به کشورهای دیگر می‌روند. (Scott 1998)

جایگاه آموزش عالی فراملی در جمهوری اسلامی ایران

جمهوری اسلامی ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی به سرمایه‌گذاری بلندمدت برای مهار افکار و جذب نخبگان جهان اسلام در راستای امنیت و منافع ملی خویش پرداخته است. از جمله در زمینه مبادله‌های علمی، اعطای بورس‌های تحصیلی، تاسیس مدارس، دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی، دانشجویان بسیاری از کشورهای اسلامی برای تحصیل در ایران پذیرفته شده‌اند. بخشی از این دانشجویان که از کشورهای عربی وارد ایران می‌شوند، در دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین مشغول تحصیل هستند. این دانشگاه می‌کوشد ضمن کمک به گسترش تحصیلات آموزش عالی در ایران، به تربیت متخصصان متعهد برای خودکفایی علمی و فرهنگی کشورهای اسلامی و جهان پر عظمت اسلام بپردازد و بر پایه‌ی یک رسالت جهانی به موازات نشر علوم، فنون و ترویج معارف اصیل اسلامی در

سطح بین‌المللی، زمینه‌های لازم را برای توسعه تحقیقات و نوآوری در ایران و انتقال آن به کشورهای اسلامی فراهم آورد. دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) به عنوان تنها دانشگاه بین‌المللی در میان دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی کشور در عرصه‌ی تربیت دانشجویان غیرایرانی فعالیت دارد. در حال حاضر ۶ دانشکده‌ی علوم و تحقیقات اسلامی، ادبیات و علوم انسانی، علوم اجتماعی، علوم پایه، فنی و مهندسی، معماری و شهرسازی و مرکز آموزش زبان فارسی در دانشگاه فعال می‌باشند و ۶۳۰۰ دانشجوی ایرانی و ۵۳۰ دانشجوی غیر ایرانی در مقاطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکترا و در ۱۰۷ رشته‌ی تحصیلی و ۲۶۰ دانشجوی غیرایرانی در دوره‌ی زبان آموزی زبان فارسی به تحصیل اشتغال دارند. دانشکده‌ها دارای امکانات و تجهیزات آموزشی مناسب، از جمله بیش از ۶۰ آزمایشگاه مجهز تخصصی و کارگاه، رصدخانه، گلخانه و مزرعه‌ی تحقیقاتی، بیش از ۱۰ پایگاه رایانه ای و سالن‌های همایش مستقل هستند. در مرکز آموزش زبان فارسی، تاکنون ۳۷۳۰ دانشجو از ۹۰ ملیت مختلف پذیرش شده‌اند. این مرکز از سوی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری به عنوان تنها مرجع رسمی آموزش زبان فارسی به غیر فارسی زبانان در کشور انتخاب شده است. (سایت دانشگاه)

همچنین برخی نهادها و موسسه‌ها با همکاری برخی دانشگاه‌ها به جذب و پذیرش دانشجو از کشورهای منطقه می‌پردازند. برای نمونه موسسه فرهنگی اکو با همکاری دانشگاه تهران به دانشجویان تاجیک بورس تحصیلی اعطا میکند. (سایت موسسه فرهنگی اکو). اما بزرگترین نهاد ایرانی فعال در زمینه جذب و پذیرش دانش پژوه از جهان اسلام را باید "جامعه المصطفی العالمیه" دانست. جامعه المصطفی نهادی علمی-حوزوی بین‌المللی است که تلاش می‌کند پاسنگوی نیاز علاقمندان معارف اسلامی و ایجادکننده خیزشی جدید در نظریه اسلامی در جهان اسلام باشد. تاکنون، ۴۱۰۰۰ دانش پژوه مرد و زن از ۱۰۳ کشور جهان در این نهاد علمی، آموزشی پذیرش شده‌اند که بیش از ۱۶۰۰۰ نفر از آنان در مقاطع گوناگون تحصیلی فارغ‌التحصیل شده و پس از بازگشت به کشورهای خود در مراکز علمی، پژوهشی و فرهنگی مشغول فعالیت می‌باشند. در حال حاضر نزدیک به ۲۵۰۰۰ نفر از خواهران و برادران در جامعه المصطفی مشغول به تحصیل هستند که از این تعداد،

۱۰۰۰۰ نفر در ایران و ۱۵۰۰۰ نفر هم در واحدهای المصطفی (ص) در خارج از کشور به تحصیل اشتغال دارند. جامعه المصطفی (ص) در بیش از ۶۰ کشور دارای نمایندگی می باشد که می توان به دانشگاه اسلامی غنا، کالج اسلامی لندن، مرکز تربیت معلم بورکینافاسو، کالج اسلامی اندونزی و واحدهای جامعه المصطفی در لبنان، افغانستان، سوریه، پاکستان، هند، تایلند، تانزانیا و سریلانکا اشاره کرد. گفتنی است علاوه بر جامعه المصطفی، برخی مراکز آموزشی دیگر مانند " دانشگاه مذاهب اسلامی " نیز به جذب دانشجویان از کشورهای اسلامی در ایران همت گماشته اند و تعداد معدودی از دانشجویان خارجی نیز در دیگر مراکز آموزشی کشور ماند دانشگاه تهران و شهید بهشتی پراکنده اند. با وجود تبادلات دانشجویی همیشگی، اما کم و پراکنده، تبادلات در سطح استادان حتی در همین حد نیز دیده نمی شود. همچنین افزایش همکاری ها و تبادلات علمی با کشورهای دیگر نقش مهمی در تقویت دیپلماسی علمی و فناوری دارد، به ویژه اینکه برخی کشورهای توسعه یافته در برخی زمینه های علمی و فناوری، انحصاری عمل می کنند و مانع از گسترش دستاوردهای علمی به کشورهای دیگر می شوند. بنابراین، همکاری علمی - آموزشی میان کشورهای در حال توسعه در زمینه های گوناگون می تواند زمینه پیشرفت علمی در این کشورها را فراهم کند، به ویژه اینکه بسیاری از این کشورها امکانات و منابع انسانی و مادی قابل توجهی دارند.

دستاوردها

با مروری بر ادبیات موضوع و مطالعه دیدگاه های نظری اندیشمندان مطرح در حوزه مطالعات راهبردی در زمینه مباحث مربوط به فرایند بین المللی شدن آموزش عالی، با توجه و تمرکز بر وضعیت کنونی نظام بین المللی و تحولات مطرح در حوزه های ارتباطی متاثر از پدیده جهانی شدن، بسیاری از کشورها به سمت بهره گیری از فرصت های پیش آمده در جهت منافع ملی خود می باشند. جمهوری اسلامی ایران با توجه به برخورداری از ظرفیت های متعالی در حوزه های فرهنگی، جغرافیایی و تمدنی، امکان بهره برداری از ابزار و پتانسیل آموزش عالی را در جهت پیشبرد منافع ملی خود دارد. این ظرفیت ها در دو حوزه تمدنی

ایران بزرگ با استفاده از زبان فارسی که شامل کشورهای آسیای میانه اعم از تاجیکستان، افغانستان و ... و حوزه تمدنی اسلام شیعی مشتمل بر کشورهای هلال شیعی (لبنان، سوریه، عراق و آذربایجان) می‌گردد. با نگاهی به کارنامه جمهوری اسلامی ایران آسیبی مهم در این رابطه به چشم می‌خورد: برخلاف مبادله‌های علمی حوزوی، عملکرد نهادهای دانشگاهی در این رابطه ضعیف به نظر می‌رسد؛ به ویژه آنکه پس از فارغ التحصیلی، بهره‌چندانی از دانشجویان وارد شده به کشور صورت نمی‌گیرد و آنها بی‌برنامه به حال خود رها می‌شوند و گاه پس از بازگشت به کشورهای خود، احساس سرخوردگی می‌کنند. لذا جهت دستیابی به منافع ملی، بهره‌گیری از الگوی نظری نایت در باب بین‌المللی شدن آموزش عالی و با استمداد از ظرفیت‌های مذکور، راهکارهایی برای دستیابی به بین‌المللی شدن نظام آموزش عالی موارد ذیل پیشنهاد می‌گردند:

- ایجاد دوره‌های مشترک با موسسات آموزش عالی و پژوهشی خارجی
- پذیرش دانشجوی خارجی در موسسات آموزش عالی و پژوهشی داخل کشور
- ایجاد شعب دانشگاه‌های توانمند داخلی در خارج از کشور
- حمایت ویژه از ده دانشگاه برتر در توسعه آموزش عالی فراملی
- تبادل استاد و دانشجو در زمینه‌های آموزشی و تحقیقاتی
- ایجاد دانشگاه‌ها یا واحدهای بین‌المللی در داخل کشور
- برگزاری نمایشگاه‌های مستمر آموزش عالی در خارج از کشور
- ایجاد رشته‌های مرتبط با توسعه آموزش عالی فراملی در برخی دانشگاه‌ها
- ایجاد بنیاد دانش‌آموختگان غیر ایرانی به منظور استمرار ارتباط با آنان
- انعطاف‌پذیری در زمینه استفاده از زبان خارجی ضمن ترویج زبان فارسی و فرهنگ اسلامی - ایرانی
- ارتقاء کیفیت دانشگاه‌های فعال در آموزش عالی فراملی

پی‌نوشت‌ها

۱. نای، جوزف اس. (۱۳۸۷). قدرت نرم: ابزارهای موفقیت در سیاست بین‌المللی. (ترجمه: محمدرضا ذوالفقاری)، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)
۲. درخشه، جلال؛ غفاری، مصطفی. (زمستان ۱۳۹۰). دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران در جهان اسلام. فصلنامه مطالعات فرهنگ-ارتباطات.
۳. حقیقی، رضا، (۱۳۸۶). فرهنگ و دیپلماسی (در آئینه دیپلماسی فرهنگی اتحادیه اروپا در قبال ج.ا.ایران). تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.
۴. واعظی، محمود. (۱۳۸۹). دیپلماسی عمومی و سیاست خارجی. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک. Retrieved from ec.europa.eu/education 5-(n.d.).
- 6-Aigner, J. ,. (1992). Internationalizing the University: Making It Work. *Springfield Va: CBIS Federal.*
- 7-Alladin, I. (1992). International Co-operation in Higher Education: The Globalization of Universities. *Higher Education in Europe, 4, 4-13.*
- 8-Blecher, J. (1995). Thinking Globally, Acting Locally: Strategies for University. *Journal For International Education, 6.*
- 9-De Wit, H. (2002). International of Higher Education in the United States and Europe. A Historical, Comparative, and Conceptual Analysis. *Greenwood Press, 62-69.*
- 10-Delanty, G. (2001). *Challenging Knowledge: The University in the Knowledge Society.* London: SRHE.
- 11-Green, A. (1997). *Education, Globalization and Nation State.* London: Macmillan.
- 12-Habermas, J. (1972). *Knowledge and Human Interest.* Oxford: Heinemann .
- 13-Kallen, D. (1991). Academic Exchange in Europe: Towards a new Era of Cooperation. *In The Open Door: Pan-European Academic Cooperation, an Analysis and a Proposal.*
- 14-Knight, J. (1994). Internationalization: Elements and Checkpoints. *Bureau for International Education, 7.*
- 15-Knight, J. and De Wit, H. (1997). *Strategies for Internationalization of Higher Education: Historical and Conceptual Perspectives.* Amsterdam: EAIE.
- 16-Raschke, C. A. (2003). *The Digital Revolution and The Coming of the Postmodern University.* London: Routledge-Falmer.
- 17-Scott, P. (1992). *Mass Higher Education in Europe: Implications for Students Mobility Education.* Amsterdam: EAIE (European Association For International Education).
- 18-Scott, T. (1988). *The World Scientific Community: Globality and Globalization.* London: Minerva.